

شاید راه را گم کرده‌ای

مؤلف:

شوا صادق

ناشر:

انتشارات ولی

بهاره

انتشاریہ

عنوان کتاب: شیوا را گو کردی
مؤلف: شیوا ضلّی
ناشر: انتشارات ولی
مدیر مسئول: سید محمد علی کلاب راده
شماره انتشار: نود و پنج (۹۵)
تنظیم، صفحه آرایی: لیلا مهر گزی
طرح روی جلد: کامران سرمست
شابک: ۲-۲-۹۶۸۲۵-۶۰۰-۹۷۸
نوبت چاپ: اول - ۱۳۹۶
قیمت: ۴۰۰۰۰ ریال
شمارگان: ۵۰۰ نسخه
چاپ و صحافی: هتگام

آدرس: کرمان - خیابان هزار و یکشب - کوچه پنجم - پلاک ۲۶ - همراه: ۰۹۱۴۱۴۰۳۰۷۱
فکس: ۳۲۴۶۲۴۶۶ - تلفن: ۳۲۴۷۱۴۱۲ - ۳۲۴۳۳۹۷۰ - کد: ۰۳۴

مقدمه ناشر

کدام نویسنده توانا، شاعر قدر، پژوهشگر سرشناس و ... را می‌شناسید که وقتی به نخستین کارهای خود نگاهی می‌اندازد و آنها را مرور می‌کند، کمی پس ننشیند و احساس بیگانگی نکند؟ شعر آغزین حافظا هرگز مطلع آن غزلی نبود که:

صبحدم از سال من آمد خروشی، عقل گفت

ندشمن گویی که شعر حافظ از بر می‌کنند

سروده نخستین سعدی هم، آن نبود که:

در رفتن جان از بدن، گویند هر ندی سخن

من خود به چشم خویشتر دیدم که جانم می‌رود

اولین کار خواجه هم، راهیابی به روشنای عشق، حدیث شنیدنی

آن نبود که گفت:

حدیث عشق زما یادگار خواهد ماند

بنای شوق زما استوار خواهد ماند

و... چنین است که همیشه برای «بار اولی‌ها» جایگاه ویژه‌ای در نظر می‌گیرند، مکانی که نه بی‌جهت آنها را با گفته‌ها و نوشته‌های سرشار از تعریف و مشحون از چه‌چه و به‌به، آنها را مغرور و خودخواه کند و به جایگاهی که دارند لخش باشند و گامی به جلو برندارند و، نه چنان به پای برخی استبدادات ضعیف‌های آنان بیچند که از همانجا، راه خود را تغییر دهند، سرد و ناامید، دست از تلاش بردارند و تا همیشه، دفتر شعر و بودن و پژوهش را کنار بگذارند. به سخنی دیگر بهتر است از ما دانایان، در این گونه موارد، به آثار نخستین خود سر زده - به قول کربلایی - سوزنی به خود و جوالدوزی به دیگران بزنند.

روزی که «شیوا»ی جوان و تازه وارد به پهنه آب پارسی، نزد من آمد و مجموعه شعر خود را نشانم داد دقیقاً آنچه بیان شد، در دهم نقش بست و به گونه‌ای پدرا نه به او یادآور شدم، آن گونه که نه بر بال غرور سوار شود و نه بر عصای ناامیدی تکیه

واقعیت اینست که سروده هایش برآمد از دل است و لاجرم بر دل نشینند، حالا اگر دل من در هفتمین دهه عمر، به تمامی جایی برای آن باز نمی کند، دلیلی ندارد که هم سن های او نیز از آن لذت نبرند و بهره نگیرند. کما اینکه عکس موضوع نیز صادق است. وقتی می گوید:

« تو را از سورها می بینم - جلوتر می آیم - کنارت می نشینم و پیشانیّت را می بوسم - سایه ام را می بینم که به هوا بوسه می زند - دیوانه هستم - چشم هایم را می بندم و عمیق تر نفس می کشم - مرگی که نفس های توست - ازهر مخدری توهم زاتر است - جوری که برای رسیدنت لازم نیست کنارم باشی » مرغ بلند پرواز جوانی را حکایت می کند که در بیکرانه آرزوها بال می گشاید و جز آبی آسمان پیری نمی بیند، گویی زمین و هر چه در اوست، در چشم های تیز نظر خورده و ناچیز است.

در سایر سروده های « شیوا » نیز، هم شیوایی و زیبایی و نوآوری یافت می شود و هم اندک نیازی به مطالعه بیشتر،



خواندن سروده های افزون، تمرین فراوان تر و ... که همه آنها

را در رفتار و کردار این شاعره جوان می بینم.

بی گمان دفترهای دیگر شعرش، بسی پربارتر از این خواهد

بود بر این اساس برای او پیروزی و بهروزی و موفقیت بیش از

پیش آرر می کنم.

سید محمدعلی گلابزاده

بهار ۱۳۹۶

شاید راه را گم کرده ای



پیشگناه

هر کس روی به جنگلی می رسد که نمی تواند از آن عبور
کند، به کوهی می رسد که نمی تواند از آن بالا برود به صخره ای
می رسد که ...

درست خاطرم نیست این حالات را کی و از چه کسی
شنیدم

درست خاطرم نیست چند بار به کوه، صخره، جنگل رسیدم
که به گوشه ی اتاقم پناه آوردم

نمی دانم چقدر بیشتر فکر کردم چقدر بیشتر نوشتم - خند
نفر رفتند و چند بار تنهاتر شدم تا توانستم از شادی ها و غم هایم از
آنچه به دست آوردم و از دست رفته هایم شعر بسازم.

این دفتر، خوب یا بد رازهای من بود میان من و کاغذهایم
تو ورق بزنی و پا به دنیای من بگذار
تو آرام ورق بزنی که هر صفحه فریادها و خنده‌های روزهای
را حمل می کند.

شیوا صادقی
بهار ۹۶

شاید راه را گم کرده ای

